

بیراهه خیریه‌ها

درباره عملکرد مراکز خیریه سطح شهر که روزه روز به شمارشان اضافه می‌شود

گزارش روز

خبرگزاری

آخرین عدد و رقم‌ها به دو سال پیش بازمی‌گردد؛ اینکه بیش از ۱۰۰ هزار مؤسسه خیریه در کشور فعالیت می‌کنند. پس از آن عدد دیگری به صورت رسمی اعلام نشد اما معلوم است که نه آن یکی، رقم دقیقی نبود و نه از آن پس، رشد قارچ گونه خیریه‌ها متوقف شد. سمن‌ها و مؤسسات خیریه، با حوزه فعالیت‌های وسیعی در ارائه خدمات درمانی، آموزشی، مذهبی و تأمین معیشت بنا شدند تا کمک‌های مردمی را به نیازمندان واقعی دور و نزدیک برسانند. آن‌ها قارار است شریک دولت برای اجرای برنامه‌هایی همچون توانمندسازی، مبارزه با فقر، مقابله با ناهنجاری‌های اجتماعی و در مجموع افزایش کیفیت زندگی حاشیه‌نشینان و خانواده‌های محروم باشند اما آیا واقعا چنین است؟ آیا همان طور که هر روز شاهد برپاشدن یک خیریه در شهر هستیم، شاهد کم شدن یک متکدی در سطح شهر یا خانواده نیازمند به دار و دوما یحتاج خانه هم بوده‌ایم؟ حقیقت تلخ این است که بخش اعظم مؤسسات خیریه نتوانسته‌اند به رسالت خود عمل کنند و به همین دلیل است که تنها نام چند مؤسسه مشهور را می‌دانیم و از دیگران هیچ نمی‌دانیم. این مؤسسات دچار چالش‌هایی شده‌اند که یا فرصت انجام رسالتشان را نمی‌دهد یا از مسیر خود منحرف شده‌اند یا شاید هم راه اندازی مؤسسه خیریه، پوششی برای انجام کارهای دیگر است.

خیریه‌ها در اتاق شیشه‌ای

می‌کنند و آن‌ها که بنیه مالی ضعیفی دارند، ساکن حاشیه شهر می‌شوند و جمعیت فقیر را به شکل مداوم افزایش می‌دهند. پس تعداد نیازمندان همواره در حال افزایش است. او درآمد توضیح می‌دهد: از سوی دیگر مؤسسات خیریه با مدیریت نادرست منابع مالی، مواجه هستند. برخی‌ها تابلوی خیریه دارند اما عملکارهای دیگری در مرکز خود انجام می‌دهند. شاید هزار مؤسسه خیریه ریزدرشت در مشهد داشته باشیم اما تعداد کمی فعالیت جدی می‌کنند. چون با پول در ارتباط هستند، کنترل آن‌ها کار سختی است.

عطاران با اشاره به برخی جزئیات مشکلات توضیح می‌دهد: ما با همه جزئیات و حجم کاری، بیست نیرو داریم که به صورت داوطلبانه کارهای مختلف خیریه را انجام می‌دهند اما یک خیریه دیگر می‌شناسم که حدود دویست نیرو دارد. ببینید آیا مبلغی برای کمک به نیازمندان می‌ماند؟ اصلا مگر خیریه چقدر کار دارد که این همه نیرو لازم باشد؟ اینجا است که شک می‌کنید شاید کار دیگری به جز کمک به نیازمندان انجام می‌دهند.

مدیرعامل مؤسسه خیریه محبان الجواد^۱ تأکید می‌کند: بسیاری از خیریه‌ها فرار مالیاتی دارند، درحالی‌که خیریه باید تراز مالی داشته باشد و هر سال از سوی مرجعی که از آن مجوز گرفته است، حسابرسی شود. قانون نظارت بر مراکز هست اما به طور کامل و به درستی اجرا نمی‌شود.

عطاران با اشاره به اینکه خیریه‌ها باید اتاق شیشه‌ای داشته باشند، می‌گوید: به هر حال آن‌ها با اعتماد و پول شهروندان، فعالیت می‌کنند و باید عملکردی شفاف داشته باشند. اگر قرار است عده‌ای با عنوان خیریه فعالیت کنند، باید اجازه حسابرسی و نظارت را بدهند و در غیر این صورت فقط از آن نام سوء استفاده کرده‌اند و همین است که رفاه نیازمندان، افزایش پیدا نکرده است. به گفته او، این عوامل باعث بی‌اعتمادی مردم به خیریه‌ها می‌شود و فعالیت خیریه‌های خوشنام نیز نادیده گرفته می‌شود یا زیر سؤال می‌رود.

روزبه روز بر تعداد مؤسسات خیریه افزوده می‌شود. در هر کوچه و خیابان، تابلویی می‌بینید و گاهی هم یکی از آن‌ها زنگ می‌زند برای جمع‌آوری کمک یا در خیابان، کارتی نشان‌تان می‌دهند و درخواست کمک می‌کنند. خیریه‌ها به دلیل وجود روحیه نوع دوستی، تأسیس شدند اما از آنجا که محل گردش پول هستند، گاه به دلایلی همچون نبود نظارت کافی، دچار چالش یا فساد می‌شوند و نتیجه این است که با وجود افزایش آن‌ها، از تعداد افراد نیازمند و قشر محروم جامعه کم نمی‌شود. این یعنی خیریه‌ها از مسیر خود منحرف شده‌اند و به راهی دیگر می‌روند. اما این را که آن کدام راه است، از افرادی که در این حوزه مشغول فعالیت هستند، پرسیده‌ایم.

پدرش در سال ۱۳۷۷ خیریه محبان الجواد^۲ را راه‌اندازی کرد. هدفش این بود که برای مددجویان زمینه اشتغال زایی را فراهم کند تا بتوانند به شیوه‌ای مستقل زندگی خود را اداره کنند اما کمی بعد متوجه شد بخش زیادی از درآمد هر فرد، صرف هزینه اجاره مسکن می‌شود و به همین دلیل، تصمیم گرفت فعالیت‌های خیرخواهانه خود را به سوی ساخت مسکن ارزان قیمت هدایت کند. به این ترتیب، مددجویان هم صاحب شغل می‌شدند و هم خانه.

مجتبی عطاران حالا به نتیجه نزدیک به سه دهه فعالیت خیریه‌شان، اشاره می‌کند که ساخت ۲۵۰ واحد مسکونی در منطقه خواجه ربیع، تأمین ۲ هزار سری جهیزیه و تأمین نیازهای معیشتی خانواده‌های تحت پوشش خیریه آن‌هاست.

او سابقه سال‌ها فعالیت در این شهر را دارد. خیریه‌های بزرگ و خوشنام را می‌شناسد و از بسیاری چالش‌ها خبر دارد و در پاسخ به اینکه چرا خیریه‌ها نتوانستند فقرزدایی کنند، می‌گوید: یاد‌تان باشد که مشهد شهر متفاوتی است و نمی‌توانید آن را با شهرهای دیگر مقایسه کنید؛ مشهد در نقطه‌ای از کشور قرار گرفته است که منطقه خشک است. روستاهای اطرافش در حال خشک شدن هستند، ساکنانش درآمدی ندارند و عزم مهاجرت به مشهد کرده‌اند. به این ترتیب، شبیه آن‌ها ربا آدم‌ها را به خود جذب

کارشناس دیگری که با او سخن می‌گوییم، حسابرِس معتمد یکی از ارکان‌هایی است که مجوز خیریه می‌دهند. کار آن‌ها بررسی حساب‌های سالانه خیریه‌های زیرمجموعه است و به دلیل حساسیت کاری، تمایلی به ذکر نامش در گزارش ندارد، اما نکته‌هایی را می‌گوید که تأمل برانگیز است: «برداشت من این است که شاید حدود ۵۰ درصد مؤسسات به دنبال انجام کار خیر هستند و بقیه، دنبال سکوی پرتاب و کارهای دیگر، به نظرم جای هدف‌ها و آدم‌ها تغییر کرده است. افرادی که به دنبال پول بودند، وارد حوزه خیریه شدند. خیریه‌های واقعی با مشکل کمبود نقدینگی مواجه هستند، درحالی‌که برخی‌ها، ورودی‌های مالی عجیب و غریبی دارند.»

او ادامه می‌دهد: یک دلیل دیگر هم به نحوه

برخی از خیریه‌ها دنبال کار دیگرند

این کارشناس امور مالی ادامه می‌دهد: در همه استان‌ها شاید خیریه‌های فعال حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ مرکز رسمی باشند، اما عملاً چیزی حدود هزار فقره در شهرها فعالیت می‌کنند. در نهایت بازهم بیشترین بار خدمت، سامان‌دهی و تأمین زندگی نیازمندان بر دوش همان چند درصد خیریه بزرگ و قدیمی است. او یادآوری می‌کند: مشکل دیگر این است که نظارت بر عملکرد خیریه‌ها با این تعداد و حجم، نیاز به شکایت مردمی دارد و دیگر اینکه بازرس هر سازمانی که مجوز خیریه می‌دهد، اگر بخواهد به هر کدام از خیریه‌ها سرکشی کند، مدت‌ها طول می‌کشد. همین است که به نظر می‌رسد نظارت کافی و به موقع نیز وجود ندارد.

خیریه‌ها فقر توزیع می‌کنند!

مالی می‌دانیم و از محرومیت‌های علمی و فرهنگی غافل شده‌ایم. از این نظر خیلی‌ها در دسته فقرا قرار می‌گیرند که وضعیت مالی خوبی دارند، اما مثلاً دچار فقر فرهنگی هستند. او یادآوری می‌کند: خیریه‌ها باید فرایند مربیگری و منتور یا مشاوره داشته باشند. مربی، با فرد گفت‌وگو می‌کند و دغدغه‌هایش را می‌باید و منتور فردی است که مسیری را رفته است و تجربه دارد و می‌تواند مرحله به مرحله او را در این راه یاری کند؛ به عنوان مثال دغدغه خانواده‌ای که چند فرزند دارند، شغل است. منتور که خود کارآفرین بوده است، می‌تواند به آن خانواده در ایجاد شغل کمک کند. اصلاً کارآفرینی خانواده محور، یک موضوع مهم است. به این ترتیب کاری را شروع می‌کنند اما با راهنمایی و مشورت شخصی که خودش این مسیر را طی کرده است، بنابراین احتمال شکست در آن کمتر است.

بر اساس دیدگاه این کارشناس، خیریه‌ها با توجه به انرژی و زمانی که دارند، می‌توانند این گونه به بدنه اجتماع کمک کنند تا در مسیر فقرزدایی پیش بروند، به طوری که معضلات برطرف شود نه اینکه خیریه‌ها فقط پول بدهند که هیچ گونه خلاقیتی را شکوفا نخواهد کرد.

شناخت افراد از ظرفیت‌های خودشان و آن وقت برای رساندن افراد به جایگاه بهتر، فرصت ایجاد کنند. یعنی باید فرصت ایجاد کنند و مثلاً ایجاد فرصت تحصیل با ارائه بسته لوازم تحریر، امکان پذیر نیست. اصلاً گاهی باید ضرورت تحصیل کردن را برای آن‌ها تشریح کنید که ابتدا با مشاوره و گفت‌وگو فراهم می‌شود. او ادامه می‌دهد: هر محرومیت، دلیلی دارد و شما نمی‌توانید برای همه یک نسخه واحد بپیچید. شاید یکی نیاز به آموزش مهارت فنی دارد، دیگری باید دانشگاه برود یا آن یکی استعداد فعالیت در امور فرهنگی و تربیتی داشته باشد. ما متأسفانه در حوزه کارهای خیر، وارد تعامل و گفت‌وگو نمی‌شویم؛ می‌خواهیم مجوز خیریه بگیریم که به مردم پول برسانیم.

این کارشناس با اشاره به یکی از دلایل این نوع روش تأکید می‌کند: این شاید به دلیل رویه سنتی عملکرد خیریه‌ها باشد که در گذشته وجود داشته است و بعدی‌ها هم همان‌ها را دنبال کرده‌اند که کار خیر یعنی تهیه و توزیع مواد غذایی یا کمک‌های نقدی در بین خانواده‌ها. در واقع سیاست‌گذاری و صدور مجوز آن‌ها از همان سازمان پایه، اشتباه بوده است. مهربان فراین جمله را هم به گفته‌های خود اضافه می‌کند که ما محرومیت را فقط محرومیت‌های

برخی از خیریه‌ها در ایران و همین شهر خودمان، به ساده‌ترین شکل ممکن، عمل می‌کنند؛ پول می‌گیرند و بین دیگران توزیع می‌کنند. چه تعداد خانواده نیازمند می‌شناسید که سال‌هاست تحت پوشش فلان خیریه هستند؟ هر کدام نمونه‌هایشان را شنیده‌ایم. برای عید نوروز، آغاز سال تحصیلی، تهیه جهیزیه، هزینه درمان و خلاصه هر کاری که پول بخواهد، در ایام سال، سراغ خیران می‌آیند. کمک‌های مالی هم لازم است اما این روش، هیچ نیازمندی را توانمند نمی‌کند. اصلاً در پول دادن، تولید کردن و خودکفا شدن، وجود ندارد. در واقع کمک هزینه مالی باید بخش کوچکی از خدمات خیریه‌ها را شامل می‌شد نه همه کار آن‌ها را.

دکتر حسین مهربانی، استاد یار گروه علوم اجتماعی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، نیز همین انتقاد را به عملکرد آنان دارد و توصیف جالبی دارد: «برخلاف تصور عموم، خیریه‌ها خود توزیع‌کننده فقر هستند؛ به این دلیل که افراد را به خود وابسته می‌کنند، فرصت خودآگاهی، آشنایی و استفاده از ظرفیت‌های خودشان را نمی‌دهند. افرادی که در قالب خیریه می‌خواهند برای محرومیت زدایی کاری انجام بدهند، باید فرصتی ایجاد کنند برای

سالمندی؛ این آسیاب به نوبت است

محمدرضا شهیدی

تصور می‌کردم که مردم از بازنشستگی دارند، به استراحت‌گذراندن و به خود پرداختن است. فکر می‌کنند سالمند که می‌شوی، قرار است وقت آرامش باشد. وقت نشستن کنار حوض خاطره، وقت بوی نان تازه و لبخند نو‌ای که هنوز فرق سکه و شرافت را نمی‌داند. اما این روزها که می‌شنوم و می‌بینم، می‌دانم که برای خیلی‌ها، وقت، وقت زخم است؛ وقت دردهایی که دوا ندارد یا اگر دارد، پول ندارد، بیمه ندارد، امید ندارد.

اینجا در این خاک سالمندی یعنی وقتی بدن، دیگر یارای بالارفتن از پله‌ها را ندارد، باید بروی در صف دارو بایستی؛ دارویی که بایستد، یا هست و قیمتش به قامت جیبیت نمی‌خورد؛ یعنی وقتی دستت به دیوار است، برای بلند شدن، باید دست در جیب ببری برای پرداخت و بیزیت متخصصی که توانه بانام، که باکد ملی یا دفترچه‌ای

تازه سالمندان امروز تکیه‌شان به نسلی است که حرمت بزرگ ترانگه می‌دارند. هنوز آسایشگاه سالمندان در شهرهای کوچک، یک کلمه غریبه است؛ هر چند همین حالا هم در شهرهای بزرگ، کابوس را معنا می‌دهد. هنوز «احترام به سالمند» شعار زیبایی است که بر قاب دیوار کوچک که در روستاها هم شاید آسایشگاه یا پنجره‌های پر حسرت برپا شود؛ شتابی که در جامعه روزافزون می‌شود، این را پیش رو می‌آورد.

بله، درد است، آقا! و این درد، فقط درد سالمندان نیست؛ درد ماست اگر ندانیم با پدران و مادرانمان چه باید بکنیم. اگر ندانیم امروز که نگاهشان را بی‌جواب می‌گذاریم، فردا کسی نخواهد بود که نگاهمان کند. ما که دروغ می‌کنیم از توجه به این قشر بی‌گناه، آیا آماده هستیم برای فرداهای بی‌نگاه؟ خلاصه اینکه دل بسوزانیم تا فردا خودمان نسوزیم.

من نمی‌گویم سالمندان را روی سر بگذارید و حلاوحلا کنید. نمی‌گویم در همه جا را به رویشان بگشایید اما آیا توقع زیادی است اگر بگویم برای کسی که شصت سال زحمت کشیده، حالا که کمر خم کرده است، جامعه هم کمی خم شود؟ آیا توقع زیادی است که بخواهیم پایمه‌ها، سازمان‌های رفاهی، مسئولان شهری و روستایی، کمی پایین بیایند و لاقلا به اندازه روزنامه‌ها، دل بدهند به این نسل خسته؟

حال امروز خوش نیست، چه رسد به فردا؛ فردایی که خبرهایش همین امروز هم ریشه بر تن آدمی می‌اندازد. بله، ایران پیری می‌شود، این را آمارها-صادقانه و هشداردهنده-فریاد می‌زنند، اما هنوز انگار گوش‌ها سنگین است برای شنیدن، دست‌ها تردید دارند برای نوشتن یک برنامه جامع که سالمندان را تحت پوشش بگیرد. نمی‌دانند تا پلک بتکانند، خودشان هم به این جمع اضافه خواهند شد.

یادداشت